

تقدم تجویزی نقد سند یا متن

قاسم بستانی^۱

چکیده

آسیب دیدگی حدیث، از پدیده‌های مشخص و شناخته شده میراث حدیثی مسلمانان است و از آنجا که این آسیب یا متوجه سند حدیث است یا متن آن، دانشمندان مسلمان از دیرباز، برای رد یا قبول حدیث، به نقد سند و متن روی آورده و برای آن روش‌ها و قواعدی را ابداع کرده‌اند. صرف نظر از این که از جهت تاریخی، کدام نقد، تقدم داشته و معیار بوده، این سؤال مهم مطرح است که کدام یک از این دو روش، اصالت دارد و برای رد یا اثبات حدیث به عنوان روش اصلی تجویز می‌شود، به گونه‌ای که ما را از نقد دیگری بی‌نیاز می‌کند؟ آیا هر یک از این دو روش، برای نوع خاصی از حدیث کارایی دارد یا هر دو روش باید در نقد هر نوع حدیثی به کار برد؟ و نهایت آن که نتایج این دو نقد، تا چه اندازه‌ای بر صحت صدور حدیث از معصوم دلالت دارد؟ در این مقاله که به شیوه جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و نقد و بررسی داده‌ها به روش تحقیق توصیفی تحلیلی نگاشته شده، تلاش می‌شود پاسخی به این پرسش‌ها داده شود و در نهایت مشخص می‌شود که استفاده از هر دو روش نقد، برای اثبات و صحت عموم احادیث لازم است، مگر در موارد خاصی که به جهت نوع متن حدیث، به یکی از دو روش کفایت می‌کند. ضمن این که اثبات صحت سند یا صحت متن، مستلزم اثبات صحت صدور نیست.

کلیدواژه‌ها

حدیث، نقد متن، نقد سند، تقدم نقد.

۱. دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز - gbstanee@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۱۵

۱. طرح مسأله

به رغم اهمیت حدیث که حاکی از سنت معصوم است و یکی از دو ثقل اکبر بودن آن و تأثیر بسزای آن در شکل‌دهی اندیشه، رفتار و اخلاق مسلمانان دارد، به رغم همه این برجستگی‌ها، تاریخ پرفراز و نشیب حدیث، متأسفانه خبر از بروز آسیب‌هایی در میراث فرهنگی دینی دارد که از دیرباز مسلمانان را درگیر خود ساخته و منجر به مناقشات و تصمیم‌گیرها و فتوا و نظرات مختلف و بعضاً متعارض مسلمانان هنگام بهره از آن گشته است. از این‌رو، دانشمندان مسلمان از دیرباز روی به تحقیق و نقد آن‌ها روی آورده و به وضع قواعد و اصولی برای دستیابی بر حدیث قابل قبول پرداختند.

از آنجا که یک حدیث، عموماً در دو رکن سند و متن خلاصه می‌شود، طبیعی بود که این نقد و بررسی، از دیرباز، متوجه این دو رکن گردد و همچنان که خواهد آمد، منابع فریقین لبریز از این دو نقد بوده و به خصوص در باره نقد سند و رجال، کتاب‌های بسیاری نگاشته شده است. هر چند نسبت به اصالت و اولویت یکی از این دو نقد در تصحیح نهایی حدیث؛ به گونه‌ای که نیازی به نقد دیگری نباشد و به عبارت دیگر، در «تقدم تجویزی^۱ نقد» یکی از آن دو، اختلاف افتاده و ظاهراً در قرون اولیه عموماً اهل حدیث متکی بر نقل و سند و اهل رأی و عقل از جمله معتزله، متکی بر اجتهاد، استدلال، مردد در اصالت حدیث و سند آن و متکی بر متن بودند و این دو، هریک را به انحراف و بدعت در دین متهم می‌ساختند (شافعی، ۱۴۲۲ق، ۹: ۵ به بعد؛ ابن قتیبه، بی‌تا، ۳ به بعد، ۵۴ به بعد؛ ابوزهره، بی‌تا، ۲۲۰).

اما همچنان این پرسش مطرح است که حقیقتاً کدام نقد، در تصحیح یک خبر، بر دیگری مقدم است یا اساساً چنین تقدیمی مطرح نبوده و باید به هر دو آن‌ها توجه داشت یا آن که ماهیت متنی حدیث، تعیین‌کننده تقدم تجویزی یکی از این دو نقد می‌باشد؟

از سویی دیگر، هر چند که دانشمندان مسلمان - همچنان که بالا اشاره شد - به یکی از دو نقد گرایش داشته‌اند و لابلای مباحث نقد الحدیثی خود، مطالبی در دفاع

۱. «تجویز»، روا و جائز دانستن چیزی است و در اینجا، تجویزی، صفت برای تقدم است، از این حیث که کدام نقد برای رسیدن به نتیجه مطلوب در اثبات یا رد حدیث، ابتدائاً تجویز و بلکه بدان بسنده شود. چه بسا بتوان بدان «تقدم بایسته» گفت.

از اصالت نقد مورد نظر خود داشته‌اند و یا به اصول و معیارهای نقد سند یا متن پرداخته‌اند، همچنان که در ضمن کتب رجالی و مقدمات آن و نیز کتب مربوط به درایه و مصطلح حدیث آمده است و نیز کتاب «المنار المنیف» از ابن قیم جوزیه که فقط به معیارهای نقد متن پرداخته است، اما به طور مستقل و جامع، به ادله تقدّم نقد مورد نظر خود و رد ادله تقدّم نقد دیگر نپرداخته‌اند. در دوران متأخر نیز - همچنان که خواهد آمد - عموم پژوهش‌های مرتبط در حال حاضر نیز به اثبات یارد تقدّم تاریخی یکی از این دو نقد و اولویت آن نزد قداما - موضوعی که ابتدا خاورشناسان آن را برانگیختند - یا بیان قواعد و معیارهای نقد سند و متن پرداخته‌اند و کمتر به نقد و بررسی کارآیی و ادله تقدّم هر یک از دو نقد در تصحیح نهایی حدیث و در نهایت ارائه راهکاری برای نقد حدیث و تجویز تقدم یکی از آن دو اقدام شده است، مگر کتاب «اثبات صدور الحدیث بین منهجی نقد السند و نقد المتن» از سیدعلی حسن مطرهاشمی که در بخشی از آن، برخی از ادله دو طرفداران تقدّم سند و متن را مطرح و به جمع‌بندی همدلانه با تقدّم متن رسیده است، اما نه جامع تمام ادله مربوط به تقدم هر یک از دو نقد است و نه نتیجه‌گیری آن که اصالت تقدم نقد باشد، به طور مطلق پذیرفتنی است. همچنان که کمتر کسی به صراحت نسبت به عدم ملازمت اثبات صحت سند یا صحت متن، با صحت صدور، بلکه عدم ملازمت صحت سند با صحت متن و بالعکس، سخن گفته است؛ امری که تکیه بر حدیث را تا حدود زیادی به احتیاط همراه می‌کند.

مقاله پیش‌رو، نخستین پژوهش جامع و مستقل در خصوص ادله تقدّم نقد سند و متن و نیز نقد آن‌ها است که در آن تلاش شده است، علاوه بر برخی از مباحث مرتبط، مانند تعریف نقد و انواع آن، تقدّم تاریخی این دو نقد، تفاوت میان صحت سند یا متن با صحت صدور و عدم ملازمت صحت یکی با دو مورد دیگر، ادله مدعیان تقدّم هر یک، ذکر و ارزیابی شود و در نهایت معلوم دارد که آیا می‌توان یکی از دو نقد مذکور را برای تصحیح خبر، ابتدائاً تجویز کرد؛ به گونه‌ای که نیازی به نقد دیگری نباشد یا چنین تقدم تجویزی به طور مطلق وجود ندارد یا اگر وجود داشته باشد، به نوع و ماهیت متن حدیث برمی‌گردد. همچنین آیا اساساً، اثبات آیا اثبات صحت سند مستلزم اثبات صحت متن است. ذیلاً پس از تعریفی کلی از نقد

و انواع آن و ذکر تقدم تاریخی انواع نقد، انواع تقدم‌های تجویزی در نقد حدیث مطرح شده و آسیب‌شناسی و نقد و بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲. نقد حدیث و شیوه‌های کلی آن

نقد حدیث را «تیین صحت یا عدم صحت انتساب متن حدیثی (سند) و نیز خود متن حدیث (متن) به معصوم» گفته‌اند. (غروی، ۱۳۷۹ش: ۲۱؛ هاشمی، ۱۴۳۰ق، ۱۵-۱۴) و بر دو صورت است:

۲-۱. نقد سند یا نقد بیرونی

(ادلبی، ۱۹۸۳م، ۱۰: ۳۱-۳۲؛ غروی، ۱۳۷۹ش، ۱۵۸؛ هاشمی، ۱۴۳۰ق، ۸۳) که نقد و بررسی سند حدیث از حیث الف) اوصاف راوی؛ مانند وثاقت، عدالت و ضبط راویان، ب) اوصاف اخذ و نقل، مانند سماع، قرائت، وجاده و...، ج) وصف سند، مانند اتصال و انقطاع (به طور کلی)، ... تا قبول یا رد حدیث مشخص شود (سلفی، ۱۹۸۷م، ۱۱۸، ۳۱۱، ۳۱۷؛ أعظمی، ۱۴۰۱ق، ۲۰: ۹۶ به بعد؛ هاشمی، ۱۴۳۰ق، ۸۳).

۲-۲. نقد درونی یا نقد متن یا نقد تحلیلی

که در آن، متن حدیث بررسی، مقایسه و نقادی می‌شود تا معلوم گردد که آیا حدیث دچار آسیب دیده و معلول، مضطرب، مزید، مقلوب، منسوخ، اضطراب، مدرج، موضوع، .. می‌باشد یا نه (سلفی، ۱۹۸۷م، ۱۱۸-۱۱۹، ۳۱۱-۳۱۷؛ أعظمی، ۱۴۰۱ق، ۲۰؛ ادلبی، ۱۹۸۳م: ۱۰، ۴۲-۴۳؛ غروی، ۱۳۷۹ش، ۱۵۸).

در اینجا برخی سخن از تفاوت بنیادین نقد سند و نقد متن داشته و گفته‌اند که قواعد نقد سند، نهایتاً منجر به اثبات ظنّیت «صحت» یا «عدم صحت» صدور می‌شود؛ زیرا به هر حال امکان دارد، دروغگو، صادق باشد و صادق، اشتباه کند، اما قواعد نقد متن، بیشتر متوجه اثبات قطعیت «صحت» یا «عدم صحت» صدور است، لذا در نقد سند، ظنّیت صحت یا عدم صحت حدیث و در نقد متن، قطعیت یکی از آن دو ثابت می‌شود (هاشمی، ۱۴۳۰ق، ۱۸۷-۱۸۹). اما و همچنان که ذکر خواهد شد، از آنجا که گاهی سخنان صحیحی

به معصوم حتی به طرق صحیحی نسبت داده شده، نمی‌توان با نقد متن نیز قطعیت صحت یا عدم صحت صدور را به دست آورد، مگر در احادیثی که متواتر لفظی (که سند نقش مهمی را دارد)، معنوی یا محفوف به قرائن صدق (که سند و متن هر دو نقش دارند) باشند؛ هر چند عمده نقد متن، متوجه رد صحت متن و در نتیجه رد صحت صدور است. تأکید می‌شود نقد احادیث، نه به معنای عیب‌جویی از کلام معصوم بلکه جهت حصول اطمینان از صحت صدور آن و تبرئه آنان از سخنان نادرست است (غروی، ۱۳۷۹ ش، ۱۵۷-۱۵۸؛ ادلیبی، ۱۹۸۳ م، ۳۰-۳۱).

۳. تقدم تاریخی نقد سند یا متن

به اختصار باید گفت مستشرقان و مسلمانان در خصوص تقدم تاریخی هر یک از دوش نقد، اختلاف کرده و برخی نقد سند را مقدم و برخی دیگر، ضمن قبول کردن تقدم و اهمیت نقد سند، برآنند که از همان زمان نقد متن نیز وجود داشته است، هر چند این امر نزد متأخرین گسترده‌تر شده است (ر.ک: معارف- شفیعی، ۱۳۹۴ ش، ۵۱-۸۴؛ ابوریح، بی‌تا، ۱۷: ۲۸۵-۲۸۸؛ ادلیبی، ۱۹۸۳ م، ۱۰: ۳۷؛ ابوزهو، بی‌تا، ۴۸۱؛ سلفی، ۱۹۸۷ م، ۱۱۸-۱۱۹؛ اعظمی، ۱۴۰۱ ق، ۲۰؛ حاج حسن، ۱۹۸۵ م، ۱: ۵۲-۵۳، ۴۰۹-۴۱۰؛ خلف، بی‌تا: ۱۲). به هر حال، در باره نقد اسناد و سند و نیز راوی، بحث‌های بسیاری انجام و کتب بی‌شماری نوشته شده است، حتی در حدیث شاذ، معلل، مضطرب، منسوخ، موضوع و...، بیشتر بحث‌های سندی است (ادلیبی، ۱۹۸۳ م، ۲۰-۲۱؛ غروی، ۱۳۷۹ ش، ۱۶۱-۱۶۲) و حتی در کتابهای علل و رجال، نیز شاهی بر نقد متن دیده نمی‌شود، مگر اندکی در آثار فقیهان و اصولیان (دمینی، ۱۴۱۵ ق، ۵-۶؛ مهریزی، ۱۳۸۱ ش، سراسر اثر). با این همه، باید گفت که نقد متن، قبل از هر چیز، امری عقلایی است و به طور قطع مسلمانان از همان ابتدا متوجه این امر بوده و با توجه به شواهد بسیار، آن را در نقد حدیث اعمال کرده‌اند (مهریزی، ۱۳۸۲ ش، ۵)، همچنان که عمده مباحث و تألیفات متأخرین در نقد متن با توجه به معیارها و نظرات و نقدهای متنی گذشتگان است.

۴. نقد سند یا متن

در خصوص این که هنگام نقد یک حدیث، کدام نقد؛ نقد سند یا متن، باید مقدم و تجویز شود، سه نظر مطرح است:

۴-۱. تقدم تجویزی نقد سند بر متن

معتقدان بدین نظر، مستندات ذیل را متذکر شده‌اند:

۴-۱-۱. مستندات تقدم نقد سند

همچنان که در تقدم تاریخی نقد، ذکر شد، نقد سند، از جایگاه بسیار مستحکمی نزد مسلمانان برخوردار بوده و هست و از نظر تاریخی نیز - همچنان که اشاره شد - این نقد، پیشینه‌ای بس کهن دارد و شواهدی قرآنی، چون: «یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا...» (الحجرات: ۶) نیز بر آن تأکید دارد؛ هر چند در احادیث معصومین اشاره‌ای به سند و نقد آن نشده است، مگر روایاتی در تأیید برخی از اصحاب خود، مانند زراره بن أعین (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۱۷۵؛ طوسی، بی تا، ۱: ۳۴۵)، برید بن معاویه (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۱۱۲؛ طوسی، بی تا، ۲: ۵۰۷) و یار رد برخی دیگر از آنان چون أبو الخطاب (طوسی، بی تا، ۲: ۵۷۵؛ ابن داود، ۲۷۶، ۳۰۳)، مغیره بن سعید (طوسی، بی تا، ۲: ۴۹۱-۴۹۲، ۸۰۵) و بشار شعیری (همو، ۲: ۷۰۱-۷۰۳).

اما از پیشینیان عبارتهایی در اهمیت این رکن از حدیث در قبول یا رد آن نقل شده است، از جمله: «الإسناد من الدین و لولا الإسناد لقال من شاء ما شاء و لکن إذا قیل له من حدّثک بقی» (مسلم، بی تا، ۱: ۱۲ از عبدالله بن مبارک)، «ان هذا العلم دین فاجیزوا الحدیث ما أسند الی نبیکم» (به نقلی: فانظروا عمّن تأخذونه) (دارمی، بی تا، ۱: ۱۱۳؛ مسلم، بی تا، ۱: ۱۱، ... از ابن عباس، محمد بن سیرین و برخی دیگر) و «لا تنظروا الی الحدیث، و لکن انظروا الی الإسناد، فإن صح الإسناد، و إلا فلا تعتروا بالحدیث إذا لم یصح الإسناد» (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۹: ۱۸۸ از یحیی بن سعید). همچنین از شافعی نقل است: «کسی که در طلب علم بدون اسناد باشد، همچون کسی است که در شب هیزم جمع می کند. او در پشت خویش پشته‌ای از هیزم را

حمل می‌کند که ممکن است ماری در آن مخفی شده باشد که او را بگذرد» (خلیلی، ۱۹۰۴م، ۱: ۱۵۴) و گفته شده مالک از هفتاد راوی که برخی به امانت نیز متصرف بودند، حدیث نقل نمی‌کرد؛ زیرا آنان را برای نقل حدیث تأیید نمی‌کرد (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ۱۹۱).

تا آنجا که ذکر شد، برخی مدعی‌اند که تا قرن‌هایی متمادی چنین نقدی تنها نقد حاکم بر نقد حدیث بوده است و در نتیجه آن، عملاً نقادان سند بزرگی و نیز کتب رجال بسیار مهمی به ظهور رسیدند و مبانی و اصول جرح و تعدیل راوی و سند وضع شد (ر.ک: حاکم نیشاپوری، ۱۳۹۷ق، ۵۲؛ سیوطی، بی‌تا، ۱: ۲۷۸ به بعد؛ ابن کثیر، بی‌تا، ۲۵۶ به بعد و ۲۷۴ به بعد و ۲۹۳؛ ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ۱۶۴ به بعد و ۱۷۲-۱۸۵ و ۱۸۲؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۴۷ به بعد؛ سبحانی، ۱۳۶۶ ش، ۵۲-۱۵۲؛ غروی، ۱۳۷۹ ش، ۲۸۶-۲۹۴). به هر حال، باید اذعان داشت که ملاحظه‌گوینده سخن و نقش او در توثیق یا تأکید سخن، شیوه‌ای عقلایی و دینی بوده و اوصاف انسانی در نوع خبردهی او و اقوالش بی‌تأثیر نیست.

علاوه بر آن، برخی برای توجیه تقدم چنین نقدی گفته‌اند که نوعاً احادیث به نحوی هستند که وجوه مختلفی از آن از شارع متصور است؛ برای مثال هم می‌توان گفت که پیامبر (ص) نماز صبح را دو رکعت یا بیشتر می‌خوانده یا هنگام وضو دعایی مخصوص می‌خوانده یا نمی‌خوانده یا در نحوه دعا، وجوه مختلفی محتمل است... و روی متن دانسته نمی‌شود کدام امر صحت صدور دارد، مگر با تکیه بر صدق خبر دهنده و بیشتر احکام عبادی و غیر عبادی و اکثر احادیث کتب حدیثی چنین وصفی دارند (سلفی، ۱۹۸۷م، ۱۱۹-۱۲۰؛ اعظمی، ۱۴۰۱ق، ۸۱-۸۲).

۴-۱-۲. ارزیابی تقدم تجویزی نقد سند

در ارزیابی چنین روشی می‌توان به نکات ذیل توجه کرد:

۴-۱-۲-۱. دشواری قضاوت نهایی در باره یک راوی

چنان که راویان بسیاری هستند؛ خواه توسط عموم مسلمانان، خواه توسط یک گروه از آن‌ها، نظرات و قضاوت‌های بعضاً متعارضی در جرح و تعدیل آن‌ها گفته شده است، به جهات ذیل:

الف) اختلاف در معیارهای جرح و تعدیل و در معنای عدل و فسق و صفات اصلی و فرعی راوی و نحوه دستیابی بر این صفات. در اکثر این موارد بستگی تام به خود انسان (سوژه یا منتقد) دارد؛ گاهی آدمی برخی از اعمال و گفتاری را که دیگران منافی عدالت می‌دانند، منافی آن نمی‌داند یا بالعکس اعمال و گفتاری را منافی عدالت می‌داند که دیگران آن‌ها را چنین نمی‌دانند. از این رو، دانشمندان رجالی در یک زمان یا در زمانهای متفاوت و به تفاوت مذاهبشان، در تعریف عدل و مصادیق آن و این که ملکه است یا بالفعل، صدق و عدم کذب برای اثبات آن دو کفایت می‌کند یا نه، با یک شاهد ثابت می‌شود یا بیشتر... همچنین در اوصافی چون ضبط و تعریف آن و... اختلاف کرده‌اند (ر.ک: خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ۱۰۳-۱۰۲؛ عجاج، ۱۹۷۱م، ۲۶۵ به بعد؛ عتر، ۱۹۸۵م، ۷۸ به بعد و ۹۲ به بعد؛ سلفی، ۱۹۸۷م، ۱۶۶ به بعد؛ ابوریه، بی‌تا، ۳۳۳؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ۳۸، ۱۱۴؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۳۲؛ صدر، بی‌تا، ۴۳۵؛ حاج حسن، ۱۹۸۵م، ۱: ۲۴۳ به بعد؛ هاشمی، ۱۴۳۰ق، ۱۵۴، ۳۳۷) و نیز از آنجا که جرح و تعدیل‌ها به اشکال مختلفی از مبهم و مجمل تا مبین و مفسر در کتب رجالی آمده‌اند، در اعتبار این دو، هفت نظر وجود دارد (سیوطی، بی‌تا، ۱: ۲۵۸-۲۶۰؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۸۳، ۹۷)، هر چند مشهور پذیرفتن تعدیل اجمالی و جرح تفصیلی است (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ۱۱۵؛ سیوطی، بی‌تا، ۱: ۲۵۸، ۲۶۰-۲۶۱). حتی در مراتب جرح و تعدیل اختلاف کرده و برخی هر یک را ۴ مرتبه می‌دانند (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱ش، ۱۰: ۱۰) و برخی ۵ مرتبه (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۴) و برخی ۶ مرتبه (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۴-۲۵) و برخی تعدیل را ۴ مرتبه و جرح را ۵ مرتبه (لکنودی، ۱۴۲۱ق، ۱۴۷-۱۵۴) که نسبت به برخی از مراتب جرح و تعدیل احتیاط شده و با شرایطی رد یا قبول می‌شوند (عجاج، ۱۹۷۱م، ۱۷۹).

در راه‌حل‌های رفع تعارض میان جرح و تعدیل، در موارد غیر قابل جمع نیز اختلاف است، بلکه میان موارد قابل جمع و غیر قابل جمع نیز اختلاف است. راه‌حل‌ها را تا ۵ شکل ذکر کرده‌اند، مانند تقدم جرح بر تعدیل مطلقاً که ظاهراً نظر اکثر است، تقدم تعدیل بر جرح مطلقاً، تساوی جرح و تعدیل و لزوم مرجح، ... و هر یک از این راه‌حل‌ها شروطی را دارند (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ۱۳۲-۱۳۴؛ سیوطی، بی‌تا، ۱: ۲۶۲-۲۶۳؛ قاسمی، بی‌تا، ۱۹۶-۱۹۷؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۱۱۱-۱۱۷).

ب) دخالت آشکار و پنهان سلاقی و وابستگی‌های مذهبی و سیاسی در جرح و تعدیل: از آنجا که دانشمندان جرح و تعدیل انسان بودند، گاهی در جرح و تعدیل‌هایشان، حسد، خشم، مخالفت و کینه‌توزی دخالت می‌کرد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴ق، ۲: ۱۰۹۳؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۱۱۱؛ مظفر، ۱۴۲۲ق، ۱: ۲۹؛ عتر، ۱۹۸۵م، ۹۳، ۹۶؛ أعظمی، ۱۳۴۰ق، ۵۲-۵۳)، مانند: عبدالله بن ذکوان که ربیع‌ه او را جرح کرده چون با او دشمنی داشته است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۲: ۴۱۸)، أبوقدامه سرخسی که محمد بن یحیی احادیثش را قبول نداشت چون یک بار برای او بلند نشد (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ۷: ۱۶)، سعد بن ابراهیم که مالک از او روایت نمی‌کرد چون یک بار مالک را نصیحت کرده بود (همو، ۳: ۴۰۳-۴۰۴) و در نسب او طعن کرده بود (ابن مدینی، ۱۴۰۴ق: ۹۳) و محمد بن اسحاق بن یسار (صاحب سیره) که باز مالک او را قبول نداشت، چون شنیده بود ابن اسحاق گفته اخبار مالک محل تأمل است (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱ق، ۷: ۱۹۳) و ابن حنبل از کسی که در مسأله قدیم بودن قرآن با او مخالفت می‌کرد، مانند یحیی بن معین و أبونصر تمار، حدیث نمی‌نوشت (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۴: ۴۱۰) و ذهبی که گفته شده ناصبی بوده و ابن خراش را به جهت روایت مثالب شیخین به شدت تضعیف کرده است (همو، بی‌تا، ۲: ۶۸۵).

ج) اختلاف در جرح و تعدیل راوی: با مراجعه به کتب رجال، مشاهده می‌شود که در ثقه و غیر ثقه بودن (تا کاذب و واضح بودن) بسیاری از رجال حدیث، بنابر مبانی مختلف رجال‌شناسان، اختلاف شده تا آنجا که قول قطعی در باره آنها نمی‌توان داد، مانند داود بن کثیر رقی (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۱۵۶؛ طوسی، بی‌تا، ۲: ۷۰۸)، سهل بن زیاد آدمی (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۱۸۵؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ۶۷-۶۶، ۱۲۵، ۶۶)، معلی بن خنیس (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۴۱۷؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ۸۷)، فضل بن عمر (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۴۱۶؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ۸۷)، محمد بن سنان (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۲۸؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ۹۲)، یونس بن عبد الرحمن (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۴۴۶-۴۴۸؛ طوسی، بی‌تا، ۲: ۷۷۹)، حارث بن عبدالله أعمور (خوئی، ۵: ۱۷۲-۱۷۴؛ ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ۲: ۱۲۶-۱۲۸) مشترک بین شیعی و اهل سنت و در هر دو مورد اختلاف است))، حجاج بن أرتأة (همو، ۱۴۰۴ق، ۲: ۱۷۲-۱۷۴)، فضیل بن مرزوق (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۳: ۳۶۲)، أسامة بن زید لثی (ابن ابی

حاتم، ۱۳۷۱ق، ۲: ۲۸۵) و به رغم آن که ابن حنبل، عامر بن صالح زبیری را توثیق کرده است (ابن حنبل، ۱۴۰۸ق، ۱: ۴۱۰)، دیگران او را به شدت تضعیف و از توثیق احمد به شدت تعجب کرده‌اند (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱ق، ۶: ۳۲۴). این اختلاف در توثیق یک فرد، نشانگر آنست که راوی از سوی برخی با توجه به معیارهای جرحی که بر او تطبیق نموده‌اند، مانند وجود روایت‌های منکری از او یا داشتن بدعتی مخالف، تضعیف شده است و از سوی برخی دیگر توثیق شده است، بدین گونه که یا آن روایت‌ها، منکر دانسته نشده یا آن‌ها را چندان مضر به وثاقت او نیافته‌اند (ادلبی، ۱۹۸۳م، ۱۶۳).

د) اختلاف نظر یک رجال‌شناس نسبت به یک راوی: گاهی نظرات یکی از رجالیون نسبت به یک راوی، متفاوت بلکه متعارض می‌شود، مانند نظر ابن حنبل در باره اسماعیل بن زکریا خُلُقانی (ابن حنبل، ۱۴۰۸ق، ۱: ۲۲۲)، أبوزرعة رازی در باره، حکم بن عبدالله بن أعرج (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱ق، ۳: ۱۲۰) و نظر نسائی در باره اسماعیل بن مسلم عبیدی (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۸۸) که تضعیف و توثیق نقل شده است.

ه) اختلاف نظر نسبت به جایگاه علمی رجالیون: در باره اصحاب رجال نیز نقدهایی وارد شده است، مانند شافعی که یحیی بن معین او را توثیق نمی‌کرد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴ق، ۲: ۱۰۸۲) و ابن حنبل که یحیی بن معین معتقد بود که او، علی بن عاصم کذاب را بی‌جهت توثیق کرده است (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱ق، ۶: ۱۹۹)، و یحیی بن معین که أبوداود، ابن حنبل و أبوزرعه جرح و تعدیل‌های او را قبول نداشتند و بر آن بودند که او بی‌جهت در باره مردم بد قضاوت می‌کرده است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۴: ۴۱۰) و محمد بن حبان که تخطئه شده است (ذهبی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۹۲۱) و ترمذی که ذهبی بر آن بود که نمی‌توان بر توثیقات او اعتماد کرد، همچنان که در ترجمه اسماعیل بن رافع (همو، ۱۳۸۲ق، ۱: ۲۲۷) و یحیی بن یمان (همو، ۴: ۴۱۷) و کثیر بن عبدالله مزنی (همو، ۳: ۴۰۷) بر این نکته تصریح دارد. همچنین بسیاری نسبت به ابن غضائری و تضعیفاتش به دیده تردید نگاه می‌کنند (سبحانی، ۱۳۶۶ ش: ۷۶ به بعد) و برخی آن‌ها را در امر جرح به سه گروه تقسیم کرده است؛ متشدد که سریع می‌کند، مانند ابن معین، أبوحاتم و جوزجانی، متساهل، مانند ترمذی،

حاکم و بیهقی و معتدل، مانند بخاری، ابن حنبل، أبوزرعة و ابن عدی (ذهبی، ذکر من...، ۱۴۱۰ق، ۱۷۲-۱۷۳) و این، علاوه بر وجود راویان مجهولی که مدح و ذمی در آن‌ها وارد نشده یا راویان مشترک بین ثقه و ضعیف و نیز راویان غیر مذکور در کتب متقدمین رجالی است که بررسی سند و اعتماد بر آن را مشکل می‌کند.

۴-۲-۱. اختلاف نسبت به نتیجه صحت سند

در این باره دو نظر کلی ذکر شده است:

الف) صحت سند، موجب علم قطعی نسبت به صحت صدور و در نتیجه صحت متن؛ این نظر عموم ظاهری‌ها است و چنین استدلال شده که خداوند از سویی ما را از عمل به ظن باز داشته و از سویی دیگر عمل به خبر ثقه را واجب کرده است (ابن حزم، بی‌تا، ۱: ۱۰۷، ۱۱۳-۱۱۲) عموم ظاهری‌ها بر این قولند. ب) صحت سند، موجب ظن غالب به صحت صدور (و در نتیجه صحت متن)؛ زیرا احتمال سهو، نسیان و خطا در ثقه وجود دارد و ممکن است با دیگر احادیث معتبر در تعارض باشد (ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ۳۸، ۷۲؛ نووی، ۱۴۰۵ق، ۲۵؛ سخاوی، ۱۴۲۴ق، ۱: ۳۲-۳۳؛ ابن حزم، بی‌تا، ۱: ۱۰۷؛ ابن کثیر، بی‌تا، ۴۳؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ۱۲۲؛ سید مرتضی، ۱۳۴۸ش، ۲: ۵۱۷؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ۹: ۳۴۳-۳۴۴؛ حاج حسن، ۱۹۸۵م، ۱: ۳۲؛ هاشمی، ۱۴۳۰ق، ۱۵۳)، همچنان که ممکن است عادل‌ی به خبری منفرد، اما امت بر عدم قبول آن اجماع کرده باشد (ادلبی، ۱۹۸۳م، ۳۵۵) و متونی، به رغم صحت سند، مردود و منکر شناخته شده‌اند (حاکم نیشاپوری، ۱۳۹۷ق، ۵۸؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ۱۱۶؛ معروف حسنی، ۱۴۰۷ق، ۲۰۸ به بعد؛ حاج حسن، ۱۹۸۵م، ۱: ۴۳۱)، لذا صحت سند موجب نمی‌شود که به متن نظر نشود (ملاعلی کنی، ۱۴۲۱ق، ۲۵۲، أبوزهو، بی‌تا، ۳۱۴) و از این رو، میان «صحیح الاسناد» و «صحیح» فرق گذاشته و اولی را به معنای صحت سند و دومی را به معنای صحت سند و متن گرفته‌اند (ادلبی، ۱۹۸۳م، ۳۵۶) و صحت سند، نمی‌تواند دلالت بر صحت صدور باشد (ابوریه، بی‌تا، ۳۳۷ به بعد). همچنان که ملاحظه می‌شود عموم شیعیان، معتزله و اصولی‌ها بر این قولند، مگر برخی از قداما که به خبر ثقه محفوف قرائن صدق عمل می‌کردند و به خبر واحد بدون معاضد توجهی

نمی‌کردند (سید مرتضی، ۱۳۴۸ش، ۱: ۲۰۵؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۰) و این در حالیست که علاوه بر خبر موثوق السند، اخبار دیگر با درجات پایین‌تری چون خبر حسن و نیز ضعیف حتی مورد استناد در فتوای عملی و نظری قرار می‌گیرند (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ۸۸ به بعد).

۴-۲-۱-۳. عدم اعتماد به ظاهر افراد

توجه به اوصاف ظاهری افراد از جمله امور عقلایی و منطقی است، اما همچنین، بنابر سیره عقلا، نباید در اقوال (و حتی در اعمال) صرفاً به ظاهر افراد بسنده کرد و در کنار آن باید به نقد متن پرداخت، چرا که ممکن است که ظاهر افراد فریبنده باشد یا حقیقی اما در بیان خود تعمداً دروغ بگویند یا سهواً اشتباه کنند و ثقه و عادل بودن افراد نیز، مانع جدی برای عدم سهو آنان در اخذ و نقل حدیث یا وضع حدیث از سوی آنان نیست، بلکه سخن از فرقه‌هایی است (مانند کرامیه) که جواز جعل حدیث را داده‌اند یا زهادی که برای رضای خدا و دفاع از دین به جعل حدیث پرداخته‌اند (حاکم نیشاپوری، ۱۳۹۷ق، ۱۴؛ ابن حجر، ۱۴۲۲ق، ۲۲۵؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ۱۵۶) و ثقات، ده‌ها حدیث جعلی روایت کرده‌اند که وضاعانی امثال مغیره بن سعید آن را ساخته و در لابلای کتاب‌های اصحاب امام باقر (ص) و امام صادق (ع) قرار دادند (معروف حسنی، ۱۴۰۷ق، ۲۰۸-۲۰۹) تا آنجا که گفته شده که گاهی به نظر می‌آید که نه اثبات این که گوینده چه وضعیتی داشته، بلکه اثبات صحت متن حدیث مهم باشد (ابوریه، بی‌تا، ۳۳۷ به بعد). به هر حال، عوامل نفسانی و بیرونی فراوانی وجود دارند که ناخودآگاه آدمی، حتی به اصطلاح عادل و ثقه را به دروغ گفتن و تحریف سخنان و حقایق وا می‌دارند.

۴-۲-۱-۴. تفاوت ماهوی مضامین احادیث

مضامینی که در استدلال مذکور به آن‌ها استناد شده‌اند، نوعاً به گونه‌ای هستند که امکان قبول یکی از دو وجه متضاد یا مختلف آن‌ها، وجود دارد؛ از حیث آن که مضامینی اعتباری و حقوقی هستند. اما مضامین تمام احادیث چنین نیستند، احادیثی وجود دارند که نوعاً و ذاتاً فقط يك وجه آن مقبول یا مردود هستند، مانند احادیثی

با مدلول طبی، تاریخی، علمی یا اعتقادی (مضامین حقیقی) بلکه برخی از احادیثی که نوعاً و ذاتاً امکان مطرح شدنشان به چند وجه مختلف یا متعارض هست، عملاً فقط يك وجه آن قابل قبول است، مانند آیا در نماز، دست بر سینه گذاشتن (تکثّف) صحیح است یا نه؟ خمس برای غیر غنائم جنگی واجب است یا نه؟ معاد جسمانی است یا روحانی؟... همچنان که ملاحظه می‌شود، این مضامین در هر وجه آن بلکه وجوه دیگر ممکن است درست باشد، اما قطعاً همه آن‌ها درست نیستند و با وجود آن که نقد متن در اینجا، کارساز نیست، نقد سند، نیز در حل نهایی این اختلافها، خود را ناتوان نشان می‌دهد. در احادیث اعتقادی هم گاهی فقط صحت سند، ملاک است، مانند برخی احادیث مربوط به جهان آخرت که قابل رد و اثبات با عقل نیستند.

۴-۱-۲-۵. نسبی بودن صحت سند

صحت سند، با توجه به مذاهب و مکاتب اسلامی، امری نسبی بوده و هر مذهب و مکتبی، اسناد صحیح خود را قبول دارد و به اسناد صحیح دیگر مذاهب اعتنایی ندارد، حتی اگر نزد آن مذاهب، آن اسناد صحیح و مشتمل بر ثقه باشند. همچنین نزد شیعه مشهور است که حدیث صحیح نزد متقدمان تا قبل علامه حلی (م. ۷۲۶ق) یا استادش ابن طاووس (م. ۶۳۷ق) و نیز ابن داود (م. پس از ۷۰۷ق) که متکی بر اوصاف راویان (از امامی بودن و ثقه بودن) است، با تعریف متأخران که تصحیح حدیث نزد آن‌ها بیشتر متکی بر اوصاف راویان است، متفاوت است (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ۱: ۴۸؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ۸۵) و نیز تعریف فریقین از صحیح، هر چند هر دو متکی بر اوصاف راویان است (ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ۱۶؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ۷۷ به بعد). لذا عملاً بر اساس سند، نمی‌توان حدیثی را نزد همه فرق، صحیح دانست، بلکه حتی نزد پیروان یک مذهب، گاهی در تصحیح یک سند اختلاف پیش می‌آید و از این رو، مجلسی در مرآة العقول خود بسیاری از احادیث الکافی را تضعیف کرده و بهبودی درباره الکافی، صحیح الکافی نوشته است. از سویی دیگر و برای مثال عموم شیعه، به رغم آن که امامی بودن راوی را شرط صحت حدیثش می‌دانند، حدیث غیر امامی در صورت توثیق می‌پذیرند،

بلکه به حدیث ضعیف به خصوص اگر در فضائل و سنن باشند و مقبوله عمل می‌شود (ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ۱۸ به بعد؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ۸۸ به بعد؛ قاسمی، ۱۳۷۹ش، ۱۱۳-۱۱۶؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۲۶-۲۷) و از این رو، در سند روایات شیعه، راویان سنی، زیدی، واقفی و فطحی مذهب وجود دارد، مانند حمید بن زیاد کوفی واقفی (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۱۳۲) و علی بن حسن بن علی بن فضال فطحی (همو، ۲۵۸) و حتی به اخبار مخالف که به اهل بدعت نیز متصف می‌شوند، در صورت اثبات ثقه بودن یا عدم دروغگویی عمل می‌شود (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ۱۴۸ به بعد؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ۱۸۸ به بعد) و گفته شده حتی اگر کسی به بدعتی تکفیر شود نباید توجه کرد؛ زیرا عموم مسلمانان یکدیگر را گاهی به جهت داشتن اعتقاداتی منافی اعتقادات خود تکفیر می‌کنند که ممکن است در حد تکفیر نباشد (ابن حجر، ۱۴۲۲ق، ۱۲۷) و این همه، نشان از آن دارد که در قبول حدیث، بر خلاف نظر امثال ظاهری‌ها، نمی‌توان به طور مطلق، بر صحت سند از حیث وثاقت راویان، تکیه کرد.

۴-۲-۱-۶. احتمال ترکیب اسناد

احتمال ترکیب اسناد یا جعل سند صحیح برای یک متن نیز وجود دارد؛ بدین گونه که اسناد ضعیف را با اسناد صحیح عوض کرده یا بر احادیث موضوعه، اسناد صحیحی ترکیب می‌کردند (ابن حجر، ۱۴۲۲ق، ۲۲۴؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ۱۶۳؛ بستانی، معیارهای شناخت...، ۱۳۸۶ش، ۴۴-۴۷) که حتی ممکن است چنین احادیثی از معنای صحیحی برخوردار باشند (جزائری، ۱۴۱۶ق، ۱: ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۵) بلکه گاهی کتاب‌هایی به کل جعلی به معصومان منسوب شده است (ر.ک: بهبودی، ۱۳۶۲ش، ۲۴۹ به بعد) که کتاب‌هایی چون سلیم بن قیس هلالی، القضا یا و السنن، مسائل فضل بن شاذان فی علل الشرائع و الأحکام و رساله الامام ابی الحسن الرضا الی المأمون را از آن جمله شمرده است. همچنان در باره تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) از دیرباز مناقشاتی وجود داشته است و برخی چون ابن الغضائری، علامه حلی، شوشتری، أبو الحسن شعرانی و خوئی مخالف صحت انتساب و برخی دیگر چون شیخ صدوق، شهید ثانی،

مجلسی، مامقانی، بروجردی، آقابزرگ تهرانی موافق صحت انتساب هستند (استادی، ۱۴۰۹ق، ۶۸۰ به بعد). همچنان که نزد فرق مسلمان بلکه حتی در یک فرقه و مذهب احادیث متعارض اما با سند صحیح بسیار وجود دارد. با توجه به آنچه آمد و همچنان که برخی تصریح کرده‌اند (هاشمی، ۱۴۳۰ق، ۳۴۲)، باید پذیرفت که صحت سند، مانع بررسی متن و اثبات صحت آن و صحت صدور نیست. حتی صاحبان نظریه تقدم نقد سند، از دیر باز این نقد را متوجه برخی کرده بودند که چرا به صرف صحت سند، به صحت متن حکم می‌کنند (جزائری، ۱۴۱۶ق، ۱: ۱۹۰؛ سخاوی، ۱۴۲۴ق، ۱: ۳۱) و پذیرفته بودند که حداقل در موارد اندکی چاره‌ای جز بررسی متن نیست و صحت سند کفایت نمی‌کند، چه ممکن است متن متضمن معنایی غیر قابل قبول باشد یا با متونی که دارای دلالت‌های صدق قوی‌تری هستند مخالف باشد (شافعی، بی‌تا، ۳۹۹) بلکه با مراجعه به برخی آثار آنان (مانند: اختلاف الحدیث شافعی، تأویل مختلف الحدیث ابن قتیبه و تهذیب الآثار طبری، و نیز الاستبصار شیخ طوسی) آشکار می‌شود که آن‌ها گاهی با نقد همدلانه و توجیه‌گرایانه متن سعی کرده‌اند متن‌های مشکوک و متعارض (به قول خود با ظاهر مشکوک و متعارض) با قرآن، سنت و... در نهایت عقل را با معیارهایی چون نسخ، ظاهر و باطن، محکم و متشابه، تقیه، جهت صدور...، توجیه کنند و به اصطلاح به «هماهنگ‌سازی»^۱ احادیث پرداخته‌اند.

۲-۴. تقدّم تجویزی نقد متن

۲-۴-۱. دلایل نقد متن

گفته شده دلایل و مبانی نقد متن، دو امر است: الف) دلایل عقلی، از حیث آن که عقل مخالف هر چیزی است که منافی علم و یقین است و سیره عقلا همچنان که در شواهد فوق‌الذکر مشاهده می‌شود و نیز در احادیث ذیل بدان اشاره شده است، دلیل بر حجیت چنین نقدی می‌باشد؛ آنچه در این اصل عقلانی مهم است: «مهم بودن شناخت حق»، بدون در نظر گرفتن گوینده آن است. ب) دلایل شرعی، از حیث آیات و احادیث ناهی از متابعت ظن و گمان و نیز احادیث دال بر عرضه احادیث بر کتاب و سنت عمل به متن مشکوک و ظنی ممنوع است (هاشمی، ۱۴۳۰ق، ۱۷۰-۱۷۳، ۱۹۱)؛ آیاتی چون: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (الزمر:

۱. harmonization.

۱۸-۱۹)، «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (یونس: ۳۶، النجم: ۲۸)، و نیز (الاسراء: ۳۶) و (الحجرات: ۱۲) و احادیثی که بر معیار بودن عقل دلالت دارند (کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۵؛ متقی هندی، بی تا، ۳: ۳۷۹، ۴۱۰-۴۰۹) و آن را حجت باطنی در مقابل حجت ظاهری (پیامبران) دانسته‌اند (کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۱۶) یا بر تقدّم شناخت حق و سخن بر مردان دلالت می‌کنند (فتال نیشاپوری، بی تا، ۳۲؛ متقی هندی، ۱۶: ۱۹۸) یا توصیه بر معرفت و درایت و تقدّم آن بر روایت (صفار، ۱۴۰۴ق، ۳۴۸-۳۵۰)، ...، همچنان که برخی احادیث از معصومان (ع)، حتی بر روش نقد متن احادیث تصریح دارند، مانند عرضه حدیث بر قرآن و رد کردن حدیث مخالف قرآن (کلینی، ۱: ۶۹، ۸۹؛ ۲: ۲۲۲؛ طبرانی، بی تا، ۱۲: ۲۴۴)، عرضه حدیث بر قرآن و سنت (دارقطنی، ۱۴۱۷ق، ۴: ۱۳۳؛ طوسی، بی تا، ۲: ۴۸۹)، مقبولیت متن حدیث نزد شنونده و دل و قلب او (کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۴۰۱؛ ابن حنبل، بی تا، ۳: ۴۹۷) و مشهور بودن نزد اصحاب و درست تر بودن متن نزد سامع (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، ۴: ۱۳۳)!

و از آنجا که بیشترین ملاک‌های نقد متن، به عقل و اقتضائات آن برمی‌گردد، این نقد، نوعی نقد عقلی نیز شمرده شده و برخی از اهل حدیث، ملاک بودن عقل را زیر سؤال برده و گفته‌اند که آن، معیار ثابتی نبوده و به انگیزه‌ها و گرایش‌های درونی افراد برمی‌گردد و موجب تشتت نظرات و نتایج می‌شود، در حالی که اخبار و احادیث منقول تهی از چنین امری است (ابن قتیبه، بی تا، ۲۳-۲۰). در پاسخ به این اشکال، به آیات قرآنی و احادیث معصومین دال بر مرجعیت عقل و نیز کارکرد آن و معیارهایی که نهایتاً به این معیار برمی‌گردد در تشخیص حق از باطل و درست از غلط و ... استناد شده است، به گونه‌ای که گریزی از اتکا بدان برای یک مؤمن و ۱. انتقاداتی که به برخی از اسناد این روایت‌ها شده و بسیاری از اهل سنت؛ چون شافعی، خطّابی، بیهقی، ابن‌عبدالبر و ... احادیث دال بر ملاک بودن قرآن برای نقد حدیث را نمی‌پذیرند و آن‌ها را جعلی می‌دانند (شافعی، بی تا، ۲۲۵-۲۲۴؛ خطّابی، ۱۳۵۱ق، ۴: ۲۹۹؛ بیهقی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۱۱۶-۱۱۸) (با عنایت به نظرات شافعی)، ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۴ق، ۲: ۱۹۱)، مگر اگر احادیثی که به ملاک بودن قرآن و سنت تصریح کرده باشند (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق: ۴۷۸-۴۷۷)، اما تعدد طرق این احادیث، تنوع صیغه‌ها و گستره آن‌ها در میراث حدیثی فریقین و مقبول افتادن محتوای آن نزد عموم مسلمانان، موجب جبران ضعف سند برخی از آن‌ها می‌شود تا آنجا که می‌توان به تواتر معنوی در این خصوص معتقد شد و حتی اگر به سند و صحت صدور همه آن‌ها تردید کرد، اما باز این احادیث، قدمت و اعتبار نقد متن را از دیرباز نزد مسلمانان نشان می‌دهد. هر چند در این احادیث، اشاره‌ای به نقد رجال برای نقد حدیث و نیز به بسیاری از معیارهای نقد حدیثی از دیرباز مورد توجه حدیث‌شناسان بوده و هست، اشاره نشده است (ر.ک: ائمه (ع) و راهکارهای، نقل، فهم و نقد حدیث، ۱۳۹۴ش و نیز: جایگاه قرآن در اعتباربخشی گفتارهای مذهبی، ۱۳۸۶ش، از نویسنده و نیز: مهریزی، نقد متن ۲: ۶ به بعد).

یک منتقد وجود ندارد (ر.ک: بستانی، جایگاه عقل و مقتضیات آن...، ۱۳۸۶ش، ۹۷-۸۱). ضمن این که خود اخبار نیز موجب تشتت نظرات گشته و در آن غث و سمین راه یافته است. البته همچنان که خواهد آمد، در برخی از احادیث با توجه به نوع آن‌ها، نمی‌توان از عقل و معیارهای آن بهره برد، اما با این وجود، تشخیص این امر و روش های نقد این نوع احادیث نیز بنابر تشخیص عقل و روشهای پیشنهادی آنست.

۲-۲-۴. تقدّم تجویزی نقد متن

بدین گونه که در نقد حدیث، ابتدائاً نباید توجهی به اسامی و القاب و عناوین راویان کرد، بلکه باید با نقد متن و با عرضه آن بر قرآن، سنت قطعی، ضروریات دینی، اهداف دینی، اجماع، شهرت، حس، مشاهده، علوم تجربی، واقعتهای مشهود، تاریخ قطعی، عقل و اقتضائات و اصول آن، قواعد اخلاقی، ... همچنین ادبیات به کاررفته که به دور از رکاکت لفظی و فساد معنا و تمسخرآمیز و به دور از شأن معصوم بودنش به نقد متن حدیث پرداخته و در صورت مردود شدن حدیث در این نوع نقد، دیگر توجهی به راویان و سند آن ننمود (ابن قیم جوزیه، ۱۴۰۳ق، تمام اثر؛ حاج حسن، ۱۹۸۵م، ۲: ۵۱-۵۲؛ بستانی، معیارهای شناخت...، ۱۳۸۶ش، ۱۰۹-۴۴۷؛ معارف- شفیعی، ۱۳۹۴ش، ۷۴-۷۶؛ ابوریه، بی‌تا، ۱۴۰-۱۴۳؛ صبحی صالح، ۱۹۵۹م، ۲۸۲-۲۹۵).

۳-۲-۴. ارزیابی تقدّم تجویزی نقد متن

در ارزیابی تقدّم تجویزی این نوع نقد، می‌توان به نکات ذیل را یادآوری شد:

الف) گفته شد، پرداختن به متن فقط، در تمام انواع مضامین حدیثی (اعتقادی، اخلاقی، تاریخی، علمی، تشریحی) کارآیی ندارد، به خصوص متون تشریحی که امور تعبدی بوده و صحت مضمون مگر با اثبات صحت صدور، ثابت نمی‌شود.

ب) این درست است که اصل، «شناخت حق» بدون در نظر گرفتن گوینده آن است، اما باید توجه داشت که در حدیث، ۱- اصل آنست که صحت صدور سخن از معصوم است که علی القاعده سخن حق است، اما در تاریخ حدیث ثابت شده که علاوه بر سخنان نادرست و ناحق، گاهی نیز سخن درست و حقی، به

سندی صحیح به معصوم نسبت داده می‌شود در حالی که چنین سخنی را ایشان نگفته است (ترکیب الاسناد). ۲- گفته شد که مرجع برخی از اوصاف رجال، مانند وضاع بودن، ضابط نبودن، ...، به جهت نقد متون رسیده از آن‌ها و متأخر بر نقد متن مروی از آنان است. ۳- نقد سند، به معنای نقد گوینده صرفاً نیست، بلکه سند اوصاف دیگری نیز دارد، مانند ارسال، اضطراب، ادراج و... که می‌تواند اصالت سخن، حداقل اصالت انتساب سخن ولو درست را، زیر سؤال ببرد.

ج) به آسانی، نمی‌توان با نقد متن و نتایج حاصل از آن؛ از صحت و ضعف، نقد سند را نادیده گرفت یا حکم متن را از صحیح و ضعیف، به سند داد، بر خلاف نظر برخی ظاهراً معتزله و متکلمان که از آن‌ها نقل شده که هر سخنی را می‌پسندیدند، به سند آن توجه نکرده و تصحیحش می‌کردند (جزائری، ۱۴۱۶ق، ۱: ۱۹۲) یا گفته شده از صحت متن، صحت سند به دست می‌آید (ادلبی، ۱۹۸۳م، ۳۵۶) یا از صحت متن، صحت سند و صدور و از عدم صحت متن، عدم صحت سند و متن ثابت می‌شود حتی اگر سند ضعیف باشد (هاشمی، ۱۴۳۰ق، ۳۶۷-۳۶۹)؛ زیرا گفته شد که این احتمال وجود دارد که سخن صحیحی به سندی بنابر شروط علما، ضعیف و غیر صحیح است، نقل شده باشد (ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ۱۷، ۱۹؛ حاکم نیشاپوری، ۱۳۹۷ق، ۵۸؛ ابوریه، بی‌تا، ۴۱۰؛ سلفی، ۱۹۸۷م، ۱۱۸-۱۱۹، ۳۱۷-۳۱۱؛ اعظمی، ۱۴۰۱ق، ۲۰، ۸۵-۸۲؛ ادلبی، ۱۹۸۳م، ۱۰؛ خلف، بی‌تا: ۱۴) یا سخن صحیحی یا نیکویی در یکی از علوم دینی یا بشری به معصوم به سندی جعلی چه بسا صحیح نسبت یا ترکیب گشته یا سند ضعیف حدیثی به سند صحیحی تعویض شده باشد (جزائری، ۱۴۱۶ق، ۱: ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۵؛ ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ۸۱-۸۲؛ میرداماد، ۱۴۲۲ق، ۱۹۸؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۴۱۶؛ صبحی صالح، ۱۹۵۹م، ۲۸۲-۲۸۳؛ عتر، ۱۹۸۵م، ۳۰۱؛ ادلبی، ۱۹۸۳م، ۶۰-۶۴؛ اعظمی، ۱۳۴۰ق، ۸۲؛ ابوریه، بی‌تا: ۴۱۰؛ بهبودی، ۱۳۶۲ش، ۷۲؛ بستانی، معیارهای شناخت...، ۱۳۸۶ش، ۴۴-۴۷) تا آنجا که هنگام نقد برخی احادیث به سند صحیح، گفته شده هر چه پیامبر (ص) بگوید، درست است اما هر سخن درستی، از پیامبر (ص) نیست (فتنی، بی‌تا: ۹، شوکانی، بی‌تا: ۴۲۳، ...)، از این رو، گفته شده مهم در شرع، پیش از هر چیز، صحت انتساب است نه صحت سخن (هاشمی، ۱۴۳۰ق، ۳۶۴-۳۶۵).

۳-۴. روش تفکیکی-ترکیبی

به طور کلی باید گفت که در نقد حدیث در بیشتر موارد، به جهت دلایل ذکر شده، نقد سند و نقد متن، هر دو با هم، لازم بوده و صحت یکی، ما را از دیگری بی‌نیاز و برای تصحیح حدیث کفایت نمی‌کند (اعظمی، ۱۳۴۰ق، ۸۵، غروی، ۱۳۷۹ش، ۱۱۸-۱۱۹) که بدان می‌توان، «روش ترکیبی» گفت.

البته در این روش، در ابتدا باید سند نقد شود، اما خواه صحت سند ثابت شود، خواه رد، باید به متن حدیث نیز توجه کرد؛ زیرا در صورت اثبات صحت سند، ممکن است متن مردود بوده یا آسیب دیده باشد و صحت سند، مانع از بررسی متن آن نیست (هاشمی، ۱۴۳۰ق، ۳۴۲) و در صورت ضعف سند، باز ممکن است متن حدیث دارای شهرت فتوایی، روایی، مقبولیت، معاضدت به روایات هم‌خانواده (هم‌معنا) یا نقل از طرفی بعضاً صحیح باشد و متن پذیرفته گردد، همچنان که روش حدیث‌شناسان بوده و گاهی به دلایلی، حدیث ضعیف‌السند را پذیرفته‌اند و تصریح کرده‌اند: «رُبَّ حَدِيثٍ ضَعِيفُ الْإِسْنَادِ، صَحِيحُ الْمَعْنَى» (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷ق، ۱: ۵۸؛ میرداماد، ۱۴۲۲ق، ۲۸۹). همچنان که برخی از نقادان حدیث چون ابن جوزی، در کنار نقد سند برای اثبات جعلی بودن حدیث، از معیارهای نقد متن نیز بهره‌جسته است (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، تمام اثر)، هر چند چنین روشی نزد قدما و اهل حدیث که تعلق خاصی به سند دارند، با انتقاد روبرو شده و ابن جوزی را متهم به جعلی دانستن بسیاری از احادیثی کرده‌اند که حداکثر می‌توان آن‌ها را ضعیف شمرد (ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ۸۰؛ سیوطی، بی‌تا، ۱: ۳۲۹ به بعد). البته در کنار همه این‌ها، باید اختلاف در آراء رجالی که منجر به قضاوت‌های متفاوت در خصوص اعتبار حدیث می‌گردد و نیز فهم مختلف فقها نسبت به معنای متن توجه کرد که باز منجر به داوری‌های گوناگون نسبت به صحت متن حدیث یا عدم صحت آن می‌گردد.

از سویی دیگر، در مواردی، نقد حدیث، بر اساس نوع مضمون و ماهیت متن آن است؛ بدین‌گونه که می‌توان برخی از اخبار را بر اساس سند، نقد و رد و اثبات کرد، به خصوص اخبار تشریحی و فقهی و برخی را بر اساس متن، به خصوص اخبار اعتقادی، تاریخی و علمی (خلف، بی‌تا، ۲۱)، همچنان که شافعی می‌گوید که در بیشتر موارد، بر اساس صدق و کذب مخیر (یعنی

سند)، بر صدق و کذب خبر، استدلال می‌شود مگر در موارد اندک و خاص که بر اساس صدق و کذب درونی آن (یعنی متن)، نسبت بدان قضاوت می‌شود، مانند آن که محدث آنچه را که مانندش جایز نیست، روایت نماید یا این که خبری را بیاورد که با خبر دیگری که از نظر دلالت‌های صدق، اثبت و اکثر است، مخالفت کند (بیهقی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۵۰). هر چند ظاهراً مواردی که اصل در آن‌ها نقد متن است، چندان اندک نیستند و معیارهای نقد متن نیز بسیار بیش از این دو است. ابن خلدون نیز می‌گوید که بهترین شکل نقد اخبار (غیر شرعی) و تمییز صدق آن از کذبش، بهره بردن از معرفت نسبت به طبائع عمران (نقد متن) می‌باشد که بر نقد راویان مقدم است. بدین گونه که در ابتدا باید دید که خبر ممکن است یا ممتنع که در صورت ممتنع و مستحیل بودنش، دیگر نیازی به نقد راویان آن نمی‌باشد. در حقیقت جرح و تعدیل فقط در صحت اخبار شرعی معتبر است؛ چون بیشتر تکالیف انشائی بوده و شارع عمل بدانها را حتی در صورت حصول ظن به صدقشان، واجب کرده است و راه صحت ظن نیز، اعتماد به عدالت و ضبط راوی است (ابن خلدون، ۱۹۸۸م، ۳۷) و ابن جوزی تصریح دارد که در صورت وارد بودن نقد بر متن حدیث، نیازی به بررسی سند نخواهد بود (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ۱: ۱۰۷).

بدین روش، می‌توان، «روش تفکیکی» گفت. هر چند ممکن است، در کل، متنی به سندی ضعیف، اصالتاً صحت صدور داشته باشد یا به سندی صحیح، اصالتاً صحت صدور نداشته باشد و همچنان که سندی به متنی ضعیف، اصالتاً صحت اتصال داشته باشد یا به سندی صحیح، اصالتاً صحت اتصال نداشته باشد و گفته شد که صحت متن و سند، الزاماً به معنای صحت صدور نیست و باید میان صحت سند و صحت متن و صحت صدور تفکیک قائل شد. خلاصه آن که با توجه به اقسام حدیث؛ به اعتبار صحت و ضعف سند و متن حاصل از نقد هر دو، همچنان که از دیرباز علمای حدیث تصریح داشته‌اند؛ یعنی: ۱- سند و متن صحیح، ۲- سند و متن ضعیف (شامل انواع ضعف حتی جعلی)، ۳- سند صحیح و متن ضعیف، ۴- سند ضعیف و متن صحیح (ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ۱۷، ۱۹؛ حاکم نیشاپوری، ۱۳۹۷ق، ۵۸؛ ابوریه، بی‌تا، ۴۱۰)، مگر در موردی که ضعف متن حدیث و رکاکت لفظی و

معنایی آن، مستلزم عدم صدورش از معصوم و مطلقاً غیر قابل دفاع باشد (حتی در صورت صحت سند که قطعاً سند مرکب خواهد بود)، نمی‌توان به راحتی از صحت یا عدم حدیث سخن گفت. همچنان که باید گفت که عدم وجود دلیلی برای اثبات عدم صدور روایتی، به معنای صحت صدور آن نیست (هاشمی، ۱۴۳۰ق، ۱۸۸).

۵. نتیجه‌گیری

آسیب‌هایی که حدیث از حیث سند و متن در طول تاریخ خود دیده است، مسلمانان را از دیرباز بر آن داشته تا روش‌های مختلفی برای نقد و ارزیابی آن‌ها به قصد دستیابی بر حدیث قابل قبول ابداع کنند که عموماً این روش‌ها در دو روش کلی؛ نقد سند و نقد متن، خلاصه می‌شوند. از سویی دیگر، آنان در تقدّم تجویزی آن دو؛ از حیث آن که کدام روش برای تصحیح حدیث کفایت می‌کند، اختلاف کرده‌اند و برخی به تقدّم نقد سند و برخی دیگر به تقدّم نقد متن رفته‌اند. اما هر دو روش، به دلایلی نمی‌توانند به تنهایی به تصحیح خبر پردازند؛ مانند: اختلاف در معنای اصطلاحاتی چون عدالت و ضبط، اختلاف در عدالت یک راوی، اختلاف در صحت نظرات علمای رجالی، وجود پدیده ترکیب سند، اعمال سلیقه و پیش‌فرض‌ها و حب و بغض‌ها، تفاوت ماهوی متون که برخی نیاز به نقد متن فقط دارند و برخی فقط به نقد سند و اختلاف در نتیجه تصحیح حدیث که آیا بر صحت صدور دلالت دارد یا بر ظنّیت آن. اما بهترین روش نقد حدیث، «روش ترکیبی»؛ به کارگیری هم‌زمان هر دو روش نقد است، مگر در مواردی خاص که بنا بر ماهیت متن حدیث، باید از «روش تفکیکی»؛ به کارگیری نقد سند یا نقد متن، استفاده کرد.

اتکای صرف بر سند یا متن در تصحیح یک خبر به معنای اثبات صحت صدور آن، نیست بلکه اثبات صحت سند و متن نیز نمی‌تواند به قطع، صحت صدور را ثابت کند؛ زیرا ممکن است سند صحیح بر متن درستی ترکیب شده باشد، هر چند صحت سند به خصوص اگر طرق معاضد داشته باشد، می‌تواند به عنوان یک قرینه قوی برای صحت متن و صدور آن باشد. اثبات صحت صدور به طور قطعی، به مکانیزم چندلایه‌ای از تحقیق، تدقیق و مقایسه با سایر احادیث هم‌خانواده (از معاضد و متابع یا معارض و مخالف) و دیگر

علوم اسلامی و انسانی و عموماً متکی بر ادله‌ای بیرون از آن حدیث نیاز است که در حقیقت چنین احادیثی، متواتر لفظی، معنوی یا محفوف به قرائن صحت خواهند بود.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی جمهور أحسانی، محمد بن علی، عوالی اللئالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة، تحقیق سید مرعشی و مجتبی عراقی، قم، بی‌نا، ۱۴۰۳ق.
- ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد، الجرح و التعديل، حیدرآباد دکن (هند)، چاپ افسست دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۱ق.
- ابن إدريس حلی، محمد بن منصور، السرائر، تحقیق لجنة التحقیق، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه، المكتبة السلفية، ۱۳۸۶ق.
- ابن حجر عسقلانی، زهدة النظر فی توضیح نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر، تحقیق عبد الله بن ضیف الله الرحیلی، ریاض، مطبعة سفیر، ۱۴۲۲ق.
- ، تقریب التهذیب، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- ، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۴ق.
- ابن حزم، علی بن أحمد، الأحكام فی أصول الأحكام، قاهره، ناشر زکریا علی یوسف، مطبعة العاصمة، بی‌نا.
- ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت، دار الصادر، بی‌نا.
- ، العلل، تحقیق وصی الله بن محمود عباس، بیروت/المکتب الإسلامی، ریاض/دار الخانسی، ۱۴۰۸ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، المقدمة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸م.
- ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، مقدمة ابن الصلاح، تحقیق أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عویضة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، جامع بیان العلم وفضله، تحقیق أبو الأشبال الزهیری، المملكة العربية السعودية، دار ابن الجوزی، ۱۴۱۴ق.
- ، التمهید، تحقیق مصطفی بن أحمد علوی/محمد عبدالکبیر بکری، مغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۳۸۷ق.
- ابن عدی جرجانی، عبدالله، الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، تحقیق سید محمد رضا جلالی، بی‌جا، دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌نا.
- ابن قیم الجوزیه، محمد بن أبی بکر، المنار المنیف، تحقیق عبدالفتاح أبو غده، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، الباعث الحثیث إلی اختصار علوم الحدیث، تحقیق أحمد محمد شاکر، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، بی‌نا.
- ابن مدینی، علی بن عبد الله، سؤالات محمد بن عثمان بن أبی شیبة لعلی بن المدینی،

- تحقيق موفق عبد الله عبد القادر، رياض، مكتبة المعارف، ١٤٠٤ق.
- أبوريه، محمود، الاضواء على السنه المحمديه أو دفاع عن الحديث، بي جا، نشر البطحاء، چاپ پنجم، بي تا.
- أبوزهره، محمد، تاريخ المذاهب الإسلامية، قاهره، دار الفكر العربي، بي تا.
- أبوزهو، محمد محمد، الحديث و المحدثون أو عنايه الامه الاسلاميه بالسنة النبويه، بي جا، دار الكتب العربي، بي تا.
- ادلي، صلاح الدين بن احمد، منيح نقد المتن عند علماء الحديث النبوي، بيروت، دارالافاق الجديده، ١٩٨٣م.
- استادى، رضا، تكلمه تفسير الإمام العسكري (ع)، قم، مدرسة الإمام المهدي (ع)، ١٤٠٩ق.
- اعظمى، محمد مصطفى، منيح النقد عند المحدثين نشأته و تاريخه، بي جا، رياض، چاپ سوم، ١٣٤٠ق.
- بستاني، قاسم، معيارهاى شناخت احاديث ساختگى، اهواز، نشر ريسش، ١٣٨٦ش.
- _____، انمه (ع) و راهكارهاى، نقل، فهم و نقد حديث، حديث و انديشه، ١٣٩٤ش، سال ١٠، شماره ٢٠، ص ٥٤-٢٧.
- _____، جاىگاه قرآن در اعتباربخشى گفتارهاى مذهبي، بينات، ١٣٨٦ش، سال ١٤، شماره ٢، ص ٤٧-٣٠.
- _____، جاىگاه عقل و مقتضيات آن در اعتباربخشى گفتارهاى دينى، علوم قرآن و حديث، ١٣٨٦ش، سال ٩، شماره ٤، ص ٩٧-٨١.
- بهبودى، محمد باقر، معرفه الحديث، مركز انتشارات علمى و فرهنگى، ١٣٦٢ش.
- بيهقى، احمد بن حسين، معرفه السنن و الآثار، تحقيق عبدالمعطى أمين قلجعى، جامعه الدراسات الإسلامية (كراچى-پاكستان)، دار قتيبة (دمشق-بيروت)، دار الوعى (حلب-دمشق)، دارالوفاء (المنصوره-قاهره)، ١٤١٢ق.
- جزائرى، طاهر بن صالح (يا محمد صالح)، توجيه النظر إلى أصول الأثر، تحقيق عبد الفتاح أبو غدة، مكتبة المطبوعات الإسلامية، ١٤١٦ق.
- حاج حسن، حسين، نقد الحديث فى علم الرواية و علم الدراية، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٩٨٥م.
- حاکم نيشابورى، محمد بن عبدالله، معرفه علوم الحديث، تحقيق سيد معظم حسين، حيدرآباد ١٩٣٧، افست مدينه، ١٣٩٧ق.
- خطابى، حمد بن محمد، معالم السنن، شرح سنن أبى داود، حلب، المطبعة العلمية، ١٣٥١ق.
- خطيب بغدادى، احمد بن على، الكفاية فى علم الدراية، تحقيق احمد عمر هاشم، بيروت، دار الكتب العربي، ١٤٠٥ق.
- خلف، نجم عبدالرحمن، نقد المتن بين صناعه المحدثين و مطاعن المستشرقين، رياض، مكتبه الرشد، بي تا.
- خليلى، خليل بن عبدالله، الإرشاد فى معرفه علماء الحديث، تحقيق محمد سعيد عمر ادريس، رياض، مكتبه الرشد، ١٩٠٤م.
- دارقطنى، على بن عمر، السنن، تحقيق مجدى بن منصور، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٧ق.
- دارمى، عبدالله بن بهرام، السنن، دمشق، مطبعه الاعتدال، بي تا.
- دمينى، مسفر بن غرم الله، مقاييس نقد متون السنه، مدينه، مكتبة العلوم و الحكم، ١٤١٥ق.
- ذهبي، محمد بن احمد، تذكرة الحفاظ، بي جا، مكتبه الحرم المكى، بي تا.
- _____، سير أعلام النبلاء، تحقيق شعيب الأرنؤوط/حسين الأسد، بيروت، مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ١٤١٣ق.
- _____، ميزان الاعتدال، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دار المعرفه، ١٣٨٢ق.
- _____، ذكر من يعتمد قوله فى الجرح والتعديل (چاپ شده ضمن كتاب «أربع رسائل فى علوم الحديث»)، تحقيق عبد الفتاح أبو غدة، بيروت، دار البشائر، چاپ چهارم، ١٤١٠ق.
- سيحانى، جعفر، كليات فى علم الرجال، قم، مركز مديريت حوزه علميه قم، چاپ دوم، ١٣٦٦ش.
- سناوى، محمد بن عبد الرحمن، فتح المغيب بشرح الفية الحديث للعراقى، تحقيق على حسين على، مصر، مكتبة السنه، ١٤٢٤ق.

- سلفی، محمد لقمان، اهتمام المحدثین بنقد الحدیث سنداً و متنأ و دحض مزاعم المستشرقین و اتباعهم، ریاض، ۱۹۸۷م.
- سید مرتضی، علی بن حسین، الذریعة (أصول فقه)، تحقیق أبو القاسم گرگی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ش.
- سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، ریاض، مکتبة الرياض الحديثة، بی تا.
- شافعی، محمد بن إدريس، الأم، تحقیق رفعت فوزی عبدالمطلب، المنصوره: دارالوفاء للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۲۲ق.
- _____ الرسالة، تحقیق أحمد محمد شاکر، بیروت، المکتبة العلمية، بی تا.
- شوکانی، محمد بن علی، الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة، تحقیق عبد الرحمن بن یحی المعلمی الیمانی، بیروت، دار الکتب العلمية، بی تا.
- شهید اول، محمد بن جمال الدین، ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، تحقیق و چاپ مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۹ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعاية فی علم الدراية، تحقیق عبد الحسین محمد علی بقال، قم، مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- صیحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، دمشق، جامعه دمشق، چاپ پنجم، ۱۹۵۹م.
- صدر، سید حسن، نهایة الدراية، تحقیق ماجد غرباوی، قم، نشر المشعر، بی تا.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تحقیق میرزا محسن کوجه باغی، تهران، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق حمدي عبد المجيد سلفی، قاهره، مکتبه ابن تیمیة، چاپ دوم، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق حسن خراسان و محمد آخوندی، بی جا، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
- _____ اختیار معرفة الرجال، تحقیق میر داماد الأسترابادی/سید مهدی رجائی، بی جا، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بی تا.
- _____ التبیان، تحقیق أحمد حبيب قصیر العاملی، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
- عتر، نور الدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، دمشق، دار الفكر، چاپ سوم، ۱۹۸۵م.
- عجاج خطیب، محمد، اصول الحدیث علومه و مصطلحه، دمشق، بی نا، چاپ دوم، ۱۹۷۱م.
- غروی، دکتر نهله، فقه الحدیث و روش های نقد متن، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹ش.
- فتال نیشاپوری، محمد بن فتال، روضة الواعظین، تحقیق سید محمد مهدی سید حسن خراسان، قم، منشورات الشریف الرضی، بی تا.
- فتنی، محمد طاهر بن علی، تذکرة الموضوعات، بی جا، بی تا.
- قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ق.
- لکنودی، محمد عبدالحی، الرفع و التکمیل فی الجرح و التعديل، تحقیق عبدالفتاح ابوغده، قاهره، ۱۴۲۱ق.
- مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدراية، تحقیق محمد رضا مامقانی، بیروت، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۱ق.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، تحقیق شیخ بکری حیانی و شیخ صفوه السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.
- مسلم بن حجاج، الصحيح، بیروت، دار الفكر، بی تا.
- مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، تحقیق و نشر مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم، ۱۴۲۲ق.
- معارف، مجید- شفیعی، سعید، درآمدی بر مطالعات حدیثی در دوران معاصر، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۹۴ش.

معروف حسنى، هاشم، الموضوعات فى الآثار و الاخبار، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٧ق. مفيد، محمد بن محمد، أوائل المقالات، تحقيق إبراهيم انصارى، بيروت، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ دوم، ١٤١٤ق.

ملا على كنى، ابن قربان، توضيح المقال فى علم الرجال، تحقيق محمد حسين مولوى و محمد الباقرى، دار الحديث، بی جا، ١٤٢١ق.

مهريزى، مهدي، نقد متن (١): پیشینه تاريخى، علوم حديث، زمستان ١٣٨١ش، ش ٢٦، ص ٢-٣٠.

_____، نقد متن (٢): حجيت و اعتبار، ضوابط و قواعد، علوم حديث، زمستان ١٣٨٢ش، ش ٣٠، ص ١١-٣١.

ميرداماد، محمداقصر حسيني، الرواشح السماوية، تحقيق غلامحسين قيصره/ها/نعمة الله الجليلي، دارالحديث للطباعة والنشر، بی جا، ١٤٢٢ق.

نجاشي، احمد بن على، الرجال، تحقيق سيد موسى شيبيري زنجاني، چاپ پنجم، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، ١٤١٦ق.

نووى، محيى الدين يحيى بن شرف، التقريب والتيسير لمعرفة سنن البشير النذير فى أصول الحديث، تحقيق محمد عثمان الخشت، دار الكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٥ق.

هاشمى، سيد على حسن مطر، اثبات صدور الحديث بين منهجى نقد السند و نقد المتن، قم، منشورات ناظرين، ١٤٣٠ق.